

## جشن عبادت (ویژه دختران)

پس از قرائت دعای فرج و تبریک جشن عبادت و تشکر از مسؤولان و مربیان که چنین جشن باشکوهی ترتیب داده اند، بیتی از شعر نماز را که در کتاب سوم ابتدایی آمده است، می‌خوانید تا دانش آموزان همراه شما بخوانند.

به صورت متناوب دستها را بلند کنید و مطالب گوناگونی بیورسید. ۵ واجب از فروع دین - ۵ نام از نامهای حضرت زهرا سلام الله علیها - ۵ تن آل عبا و ...  
 آیا حاضرید یک شعر با هم بخوانیم [هر کجا که اشاره کردم شما تکرار کنید]  
 در این هنگام کارتی را که تصاویر داستان اذان بر آن نصب شده به دانش آموزان نشان می‌دهید و با هماهنگی مسؤولان مدرسه، تصاویر قبله و سجده را در اختیار دو نفر از دانش آموزان قرار دهید تا در زمان مناسب بیابند و توضیحاتی پیرامون تصاویر بدهند. (۱)



۱- تصویر انتخاب شده از کتاب می‌خواهم نماز بخوانم - شماره کتابخانه ۸۷۲۲ چنانچه در مراسم، نخته وجود دارد می‌توانید داستان اذان را به جای استفاده از کارت با ترسیم کنید و کلامسته مسجد و سر در ورودی مسجد بازگو کنید.

چه خوش باشد که با یاد خداوند تمام لحظه‌ها دل‌گیر آرام سپس بگویند دانش آموزان دستها را کنار گوش قرار دهند. با این روش کار با دستها را آغاز می‌کنید:

آیا چیزی می‌شنوید؟ ..... یک بار دیگر کنار گوش قرار دهید.  
 چی شد، آیا چیزی نشنیدید؟ ..... برای بار سوم دستها را کنار گوش قرار دهند و شما بگویند (الله اکبر)

بلی وقتی دستها را بدین صورت تا کنار گوش بالا ببریم و در همان زمان الله اکبر بگوییم به این عمل «تکبیرتالاحرام» گویند که نماز با آن شروع می‌شود.  
 حالا دستها را روبروی صورت نگه دارید، خوب این چه عملی است؟  
 بلی قنوت است که در نماز می‌گوییم: ربنا اتنا فی الدنيا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار

[کلمه به کلمه بخوانید تا دانش آموزان همراه شما بخوانند و سپس ترجمه ساده‌ای از آن بازگو کنید]

مربی دستها را برزاقو بگذارد ... به این عمل رکوع گویند که می‌گوییم «سبحان ربی العظیم وبحمده» و حالا شما دستها را بر زمین بگذارید ... به این عمل سجده گویند که در آن می‌خوانیم «سبحان ربی الاعلی و بحمده» دست راست خود را بلند کرده، بیورسید که این دست من چند انگشت دارد؟ هر آدمی چند انگشت دارد؟ رابطه تعداد انگشتان این دست با نماز چیست؟ ۵ نوبت نماز [اوقات نماز را بیورسید] دست چپ را بلند کنید و بیورسید رابطه آن با اصول دین چیست؟ ۵ اصل را بشمارند

خانه خورشید

گلدسته های مسجد

از بام خانه پیداست

پرواز کفترانش

وقت اذان چه زیباست (۲)

بر روی گنبدش هست

صدها گل ستاره

خورشید خانه دارد

در پشت این مناره (۲)

پر می کشد دل من

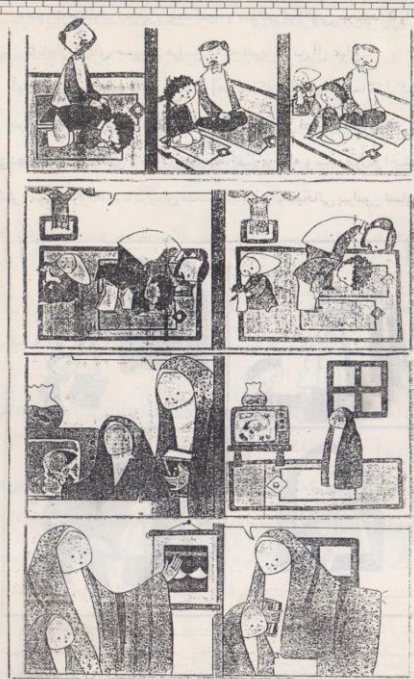
مثل کبوتر آنجا

عطر خوش اذانش

پر کرده سینه ام را (۲)

مهری ماهوتی

۱۹



۱۸

با اشاره به تصاویر کارت اذان این داستان کوتاه را بازگو می‌کنید که:

از صبح که شنیدم قراره فردا، عمه‌ام به خانه ما بیاد خیلی خوشحال شدم، همش تو فکر این بودم که سعید، اون تفنگ لیزری را که تازه خریده میاره و با هم یک جنگ بازی راه می‌اندازیم. من می‌رم پشت میز سنگر می‌گیرم و با مسلسل به طرف او شلیک می‌کنم و ... بعد از آن هم تو حیاط دوچرخه بازی می‌کنیم. نزدیکهای ظهر بود که مامان یک زنبیل با یک کاعدی که در آن چیزهایی که لازم داشت یادداشت کرده بود به دست بابا داد تا خرید کند.

بابا گفت: امروز که مرخصی گرفتم تا با استراحت بیشتر از دست این سرماخوردگی زودتر خلاص بشم، شما هم که ما را به ماموریت می‌فرستید!

مامان: عیب نداره، صبح تا حالا خوابیدید یک مقدار هوای تازه هم براتون مفیده.

وقتی بابا می‌خواست از خانه بیرون بره، من هم خودم را آماده کردم تا در این ماموریت او را همراهی کنم. پس از خرید به طرف خانه برگشتیم که صدایی مرا به سوی خود متوجه کرد. خوب گوش کردم، صدای اذان بود، اما چرا این جوری؟! چرا مشهدی علی خادم مسجد جلو در مسجد اذان می‌گفت، همیشه که صدای اذان از بلندگوها پخش می‌شد.

از بابا پرسیدم: چرا اینجا اذان می‌گه؟ بابا مقداری به این طرف و اون طرف نگاه کرد و گفت: شاید دستگاه بلندگو خراب شده یا اینکه برق رفته. آره نگاه کن به مغازه‌ها، چراغهای داخل مغازه خاموش است. اما این مشهدی علی هم چه صدایی داره، چقدر قشنگ اذان می‌گه، آدمو به یاد خدا می‌اندازه.

بابا پسر ما هم مثل بقیه بریم به مسجد نماز بخونیم. زیاد دیر نمی‌شه، مامانت می‌دونه که تو با من هستی. بعد از نماز وقتی که از مسجد بیرون می‌آمدیم، حاج آقای محمدی (امام جماعت) ما را دید و گفت: به به، حسن آقا هم که مرد شده اما نه، مثل اینکه پیرمرد شده چون داندانهایش هم که افتاده! بعد دست کرد تو جیبش یک شکلات به من داد و خداحافظی کرد و رفت.

من هم با دهان شیرین و خاطره‌ای شیرینتر از آن به خانه برگشتم.

بچه‌ها داستان حسن کوچولو تا اینجا چطور بود؟ می‌خواهید اتفاق دیگه‌ای که برای

او به وجود آمده تعریف کنیم؟

بلی اون شب، حسن غذای زیادی خورد و به خواب رفت. در خواب دید که با سعید سوار دوچرخه شده اند و در کوچه و خیابان گردش می‌کنند. رفتند و رفتند تا به آخر شهر رسیدند و پس از آن وارد جنگلی شدند. وسطهای جنگل بودند که بیکباره صدای غرش شیری از روبرو به گوش رسید! او شدند به سمت راست فرار کنند که با دو چشم ترسناک و غرش ببری روبرو شدند. به سمت چپ حرکت کردند که زوزه گرگی شنیدند. به نظر شما باید از چه راهی فرار کنند تا دچار این حیوانات درنده نشوند؟ تنها راه فرار، از خواب بیدار شدن است اما چه کنیم که:

صبح زود است و خواب می‌چسبید.

به این ترتیب مخاطبان را آماده می‌کنید که با دقت زیاد به این شعر گوش کنند:

### بوی بال فرشته

صبح زود است و خواب می چسبد  
باید اما که باز برخیزم  
از اذان بر شده است کوجه ما  
باید از خواب ناز برخیزم

باز مادر بزرگ بیدار است  
بوی نان برشته می آید  
مادرم غرق در نماز و دعاست  
بوی نان فرشته می آید

با صدای خروس همسایه  
می شود خواب ناز شیرینتر  
صبح زود است و خواب می چسبد  
هست امان نماز، شیرینتر

افشین علاء

۲۲

برای بعضی صبح زود بیدار شدن و نماز خواندن خیلی سخته، چون شیطان در گوش این بچه ها می گه: بخوابید، ولش کن، حالا بعداً بیدار می شی و...!  
اما شما بچه های خوب می دانید که نماز کاری است که خدا خیلی دوست داره. از الان هم شما آماده شده اید که با انجام آن رضایت خدا و پدر و مادر و معلم را به دست بیاورید.  
پس دو دسته شوید و این شعار را تکرار کنید:  
دسته اول: ز هر کسی بیرسی دهد چنین گواهی  
دسته دوم: که بی نماز دور است ز رحمت الهی

برای هیجان می توان این شعار را به صورت مسابقه تکرار کرد تا هر گروه که بهتر و رساتر جواب می دهند برنده حساب شوند.

تصاویری از دانش آموزانی که در اختیار آنها قرار داده بودید می خواهید به جایگاه ببایند و جملات مناسب را پیرامون تصاویر توضیح دهند و شما مقداری درباره قبله و سجده توضیح دهید. پس از آن مسابقه «توب شیطان» را برگزار می کنید:  
پنج نفر از دانش آموزان را به جایگاه آورده، توب رنگارنگی که کلمات «تنبلی، بی نمازی، دروغ، تقلب، بی احترامی» در قسمتهای مختلف آن نوشته شده در اختیار آنها قرار می دهید و از حاضران می خواهید که این جمله را تکرار کنند: این توب، توب شیطونه. بیا تو دستت نمونه، تو دست هرکی بمونه، از خوبها (بازی) بیرون میمونه.  
افراد باید توب را بین هم رد و بدل کنند و هر زمانی که شعار تمام شد فردی که توب در دست اوست از مسابقه خارج شود. اما باید یکی از این کلمات را توضیح دهد و آن از

۲۳

کارهایی است که شیطان دوست دارد و ما باید از آنها دور باشیم تا همیشه میان خوبیها جای داشته باشیم.

به همین ترتیب مسابقه ادامه پیدا می کند تا بالاخره توپ در دست نفر آخر باقی بماند که او هم باید کلمه آخری را توضیح دهد تا به عنوان برنده مسابقه معرفی شود.

در پایان از دانش آموزان می خواهید که دستها را به دعا بلند کرده، به دعاهای شما آمین گویند و به این شکل کار را به پایان می رسانید که:

دستها به دعا، وقتی این کار را انجام دادند بگویند ماشاءالله

شما بگویید: چشم نخورید ایشاءالله ، همه با هم یا زهرا ... تا جایی که نفس دارند

کلمه زهرا را بکشند تا شما با اشاره بگویید که دستها پایین بیاید.

چند بار می توانید این کار را انجام دهید و هر بار مدت کشیدن کلمه زهرا را بیشتر کنید تا روحانیت بیشتری به جلسه دهید.

